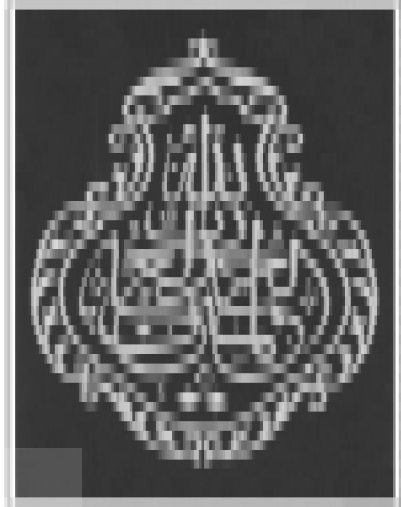


شناخت عوامل تفرقه و جدایی میان مسلمانان

مصطفی اربابی



غرض از این نوشتار، نکوهش اختلاف در دیدگاه‌های فقهی و نگرش‌های فکری و برداشت‌های گوناگون در نصوص دینی نیست، زیرا تنوع و تکثر، ریشه در فطرت آدمی و جهان آفرینش دارد که در این راستا آشنایی با «فرهنگ اختلاف» کافی است تا مانع تفرقه و جدایی گردد. این گفتار بر گرفته از نوشته‌های سعید حوی (رحمه الله) دعوتگر بزرگ اسلامی است که اندکی در آن دخل و تصرف صورت گرفته است.

هدف، شناخت عوامل تفرقه و جدایی از درون است، که خود نوعی آسیب‌شناسی درونی به شمار می‌آید. بدیهی است نقش دسیسه‌های خارجی در ایجاد تفرقه و جدایی میان مسلمانان بر همگان مبرهن و آشکار است.

چکیده سخن

نگارنده برای شناخت عوامل و اسباب جدایی مسلمانان به قرآن کریم مراجعه کرده، و در تفسیر آیات از برخی احادیث شریف نبوی صلی الله علیه و آله و صحبه و سلم بهره برده است. او در این سخن، بی‌توجهی مسلمانان به توصیه خداوند در مورد «صراط مستقیم» و روی آوردن به راههایی که شیطان ترسیم کرده، گرفتن بخشی از دین و کنار گذاشتن بخشی دیگر، کینه‌توزی و حسد (آفت اخلاقی)، بهره‌نگرفتن از عقل سلیم، دنیاپرستی و به فراموشی سپرده شدن جهان آخرت، دور شدن از صفاتی که رحمت خدا را در پی می‌آورند، و بخل و هواپرستی و خودپسندی و خودرایی را عوامل تفرقه و جدایی مسلمانان دانسته است.

عوامل تفرقه و جدایی

در قرآن کریم علل و اسبابی را که منجر به تفرقه و جدایی می‌گردد به شرح ذیل ملاحظه می‌کنیم:

۱- رها کردن صراط مستقیم و رفتن به راه‌های شیطان:

خدای تعالی فرموده است: «و لا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبيله ذالکم و صاکم به لعلکم تتقون» [انعام: ۱۵۳]؛ از راه‌های دیگر [جز صراط مستقیم] که موجب تفرقه و پریشانی شما است و شما را از راه خدا جدا می‌کند، متابعت نکنید. این است سفارش خدا به شما، باشد که تقوی پیشه سازید.

از مفهوم این آیه بر می‌آید، که در پیش روی ما دو راه قرار دارد، یکی راه خدا و دیگری راه‌های شیطان که کوچه و پس‌کوچه‌های بسیاری دارد. اگر مردم راه خدا را ترک کنند و راه‌های شیطان را در پیش گیرند، دچار تفرقه و جدایی می‌شوند.

اگر مردم به راه حق (صراط مستقیم) - که همان راه نعمت یافتگان است و روزی پنج نوبت مؤمنان در نماز آن را از خدا می‌طلبند - باز نیابند، باطل و بیهوده کاری و راه‌های شیطانی، آنان را از یکدیگر جدا کرده و دچار تفرقه و سردرگمی خواهد کرد. راه حل نهایی مراجعه به «صراط مستقیم» است و بس. برای رسیدن به صراط

نفس به تسلیم شدن در برابر کتاب خدا، خدای تعالی فرموده است: «أنا أنزلناه قرآناً عربياً لعلكم تعقلون» [یوسف: ۲]؛ این قرآن را به زبان عربی فرو فرستادیم باشد که بیندیشید.

به هر اندازه مسلمانان، به فهم و عمل و تلاوت قرآن همت کنند، بر عقل شان افزوده می شود، و این امر به افزایش وحدت دل ها می انجامد. بدیهی است دور شدن از قرآن و به فراموشی سپردن تعالیم آن یکی از بزرگترین عوامل جدایی میان امت اسلامی است.

۵- گرایش به دنیا و فراموش کردن آخرت:

خدای تعالی فرموده است: «حتی اذا فسلمت و تنازعتم فی الأمر و عصیتم من بعد ما أراکم ما تحبون منکم من یرید الدنیا و منکم من یرید الآخرة» [آل عمران: ۱۵۲]؛ تا وقتی که سستی کرده و در کار [خویش] منازعه کردید، و نافرمانی کردید بعد از آنکه نمایاند به شما آنچه را می خواستید. از شما کسی بود که دنیا را می خواست و کسی بود که آخرت را می خواست.

از جمله عوامل تفرقه و جدایی میان مسلمانان، فراموش کردن آخرت و اقبال به دنیا است. به همین دلیل پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم، مؤمنان را از سقوط در بیماری خطرناک جدایی و تفرقه و نابودی با این مضمون بر حذر داشته است: «درهای دنیا بر شما گشوده نمی شود، مگر آنکه خداوند تا به روز قیامت میان تان کینه و دشمنی می اندازد»^(۳).

راه نجات از این بیماری بازگشت به راه خدا (صراط مستقیم) یعنی توحید دلها بر جهان آخرت، و به عبارتی فراموش نکردن آخرت است.

۶- دوری از رحمت خدا:

خدای تعالی فرموده است: «و لا یزالون مختلفین الا من رحم ربک» [هود: ۱۱۸]؛ همواره در اختلاف و کشمکش خواهند بود مگر کسی که پروردگارت بر او رحم آورد.

ریشه جدایی مردم از یکدیگر، دوری از رحمت خداست. خداوند کسانی را که مشمول رحمت او می شوند معرفی کرده است: «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم أولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و یطیعون الله و رسوله أولئک سیرحهم الله» [توبه: ۷۱]؛ مردان و زنان مؤمن یاریگر و کارساز یکدیگرند، به کارهای خوب فرمان می دهند و از منکرات باز می دارند، و نماز را برپا می دارند و زکات را ادا می نمایند، و از خدا و رسول او فرمان می برند. کسانی که دارای این صفات هستند، خداوند آنها را مشمول رحمت خویش قرار خواهد داد.

هر کس دارای صفات ذکر شده در آیه فوق باشد، مستحق رحمت

مستقیم پیروی از سیره عملی و اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و سلم، ضرورتی انکارناپذیر دارد.

۲- به فراموشی سپردن بخشی از دین:

خدای تعالی فرموده است: «ففسوا حظاً مما ذکرنا به فأغرینا بینهم العداوة و البغضاء» [مائده: ۱۴]؛ و از بهره آنچه که به آنان داده شده بود، نصیب بزرگی را از دست دادند، پس در میان شان دشمنی و کینه را برافروختیم.

این آیه [که در بیان احوال بنی اسرائیل و اهل کتاب نازل شده است]، اشاره دارد که به فراموشی سپردن بخشی از دین خدا، به دشمنی و تفرقه [میان دینداران] منجر می شود.

فهم ناقص از اسلام نیز به جدایی و تفرقه میان مسلمانان می انجامد: «ان الذین فرقوا دینهم و کانوا شیعیاً لست منهم فی شیء» [انعام: ۱۵۹]؛ آنان که دین خود را بخش بخش کردند و گروه گروه شدند، تو را با کار آنان کاری (و مسئولیتی) نیست.

۳- بغی (کینه توزی و حسد):

خدای تعالی فرموده است: «و ما تفرقوا الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم» [شوری: ۱۴]؛ به تفرقه و جدایی نگراییند مگر پس از آن که علم به آنان ارزانی شد [آن هم] از روی حسد در میان خود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم، «بغی» را چنین تفسیر کرده اند: بیماری ملت های پیشین، یعنی حسد و کینه توزی، به طور خزننده در میان شما پدید می آید. بدانید که حسد و کینه توزی همچون تیغ سلمانی است، نمی گویم موهای شما را می تراشد، بلکه تیغی است که دین شما را می تراشد.^(۴)

بنابراین بغی، حسد بردن بر نعمتی است که خداوند به مسلمانی ارزانی فرموده است. حسد یکی از ریشه های تفرقه و جدایی است. پیامبر خدا سوگند یاد کرده است که ایمان و حسد هرگز در یک قلب جمع شدنی نیستند.

مسلمانان همانند یک پیکر هستند، چنان که پیامبر صلی الله علیه و سلم آنان را به یک جسد تشبیه فرموده است. بدیهی است اعضای یک جسد نسبت به همدیگر حسد نمی ورزند، بلکه همدیگر را تکمیل می کنند. هیچ عضوی آرزو نمی کند که به جای عضو دیگر باشد. تازمانی که مسلمانان از لحاظ تربیتی به این مرتبه عالی دست نیابند، بی شک در تفرقه و جدایی خواهند ماند.

۴- بهره نگرتن از عقل سلیم:

عدم استفاده درست از نعمت عقل یکی از علل و اسباب تفرق و تشتت است. به نسبت ما مسلمانان عقل عبارت است از: وادار کردن

پرسیدم. ایشان فرمودند: «مردم را به خوبی‌ها بخوانید و از بدی‌ها بازدارید. اگر دیدید مردم تابع بخل و آز و هوا و هوس هستند، و دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند، و هر کس رأی خود را می‌پسندد. در این صورت خویش را حفظ کن و از حالت چیره شده بر عوام پرهیز کن. زیرا روزگاری را در پیش دارید که صبر کردن در آن بسان‌نگه داشتن‌خگر در دست است. کسی که در چنین روزگاری اهل عمل است، ثواب او برابر ثواب پنجاه کس است. گفته شد: یا رسول الله صلی الله علیه و سلم ثواب پنجاه کس از ما، یا از خود آنان؟ فرمود: بلکه ثواب پنجاه کس از شما.^(۴)

این حدیث نبوی اشاره دارد که بخل و هواپرستی و ترجیح دنیا بر آخرت و خودپسندی، صالحان را به گوشه‌گیری وامی‌دارد و در نهایت کار جمعی مسلمانان کنار گذاشته می‌شود، و کارها به نحو بایسته انجام نمی‌گیرد و در نتیجه کار منجر به جدایی و تفرقه می‌گردد.

سخن آخر

مسلمانان نباید بسان امت‌های پیشین اهل تفرقه و جدایی و کشمکش باشند که خداوند متعال آنان را از این کار منع فرموده است و کشمکش و تفرقه و جدایی را نوعی کفر دانسته است که عاملان آن مستحق عذاب می‌باشند: «و لا تکنوا کالذین تفرقوا و اختلفوا من بعد ما جاءهم البینات و اولئک لهم عذاب عظیم. یوم تبیض و جوه و تسود و جوه فاما الذین اسودت و جوههم ا کفرتم بعد ایمانکم فذوقوا بما کتتم تکفرون» [آل عمران: ۱۰۵-۱۰۶]؛ بسان کسانی نباشید که پس از آمدن معجزات روشن برایشان، تفرقه و اختلاف را پیشه ساختند. برای آن گروه عذاب بزرگی مقرر شده است، روزی که چهره‌هایی سپید و چهره‌هایی سیاه می‌شود. سپس به کسانی که چهره‌هایشان سیاه شده، گفته می‌شود: آیا پس از ایمان‌تان به کفر گرایدید، پس به خاطر کفری که مرتکب شده‌اید از عذاب خدا بچشید.



پی‌نوشت‌ها:

- ۱- ابو داود/۴۲۷۳، مسند امام احمد/۱۳۳۸.
- ۲- مسند امام احمد/۸۹.
- ۳- ترمذی/۲۹۷۳، ابو داود/۳۷۷۴، ابن ماجه/۳۹۹۶، مسند امام احمد/۳۵۲۹.
- ۴- ابو داود/۳۷۷۷، ترمذی/۲۹۸۴، ابن ماجه/۴۰۰۴.

خداست. و چون مردم لایق دریافت رحمت خدا شوند، دل‌هایشان به الفت و پیوند می‌رسد: «و ألف بین قلوبهم لو أنفقت ما فی الأرض جمیعاً ما ألفت بین قلوبهم و لكن الله ألف بینهم» [انفال: ۶۳]؛ در دل‌هایشان انس و الفت انداختیم؛ اگر هر چه در زمین است خرج می‌کردی نمی‌توانستی در دل‌هایشان الفت اندازی، اما این خدا بود که در میان‌شان الفت انداخت.

بدیهی است، اگر مؤمنان نسبت به یکدیگر محبت نداشته باشند، مستحق رحمت خدا نمی‌شوند، و در این صورت از رسیدن به وحدت و همدلی باز می‌مانند. اگر اهل ایمان نسبت به دیگران خیراندیش نباشند و مردم را به خوبی‌ها نخوانند و آنان را از بدی‌ها باز ندارند، استحقاق رحمت خدا را از دست می‌دهند و به اتحاد و انسجام نمی‌رسند.

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است: «نخستین نقصی که بر بنی اسرائیل وارد شد، این بود که هر گاه کسی با کسی روبرو می‌شد، می‌گفت: ای فلان از خدا بترس، و آنچه را که می‌کنی رها کن این کار روا نیست. فردای آن روز، آن کس را به همان حالت می‌دید، اما این کار مانع از خوردن و خوراک و هم‌نشینی با او نمی‌شد. چون بنی اسرائیل دچار این بیماری و نقص شدند، خداوند نفرت را در دل‌هایشان رقم زد: «لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان داود و عیسی ابن مریم ذالک بما عصوا و کانوا یعتدون. کانوا لا یتناهون عن منکر فعلوه لبئس ما کانوا یفعلون» [مائده: ۷۸-۷۹]؛ کافران بنی اسرائیل به زبان داود و عیسی بن مریم لعنت شدند، زیرا خدا را نافرمانی کردند و اهل سرکشی و تجاوز بودند. آنان از کارهای زشت که انجام می‌دادند خود را منع نمی‌کردند، چه زشت بود آن چه را انجام می‌دادند. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: به خدا سوگند یا مردم را به خوبی می‌خوانید و از بدی‌ها باز می‌دارید، دست ستم‌گر را می‌گیرید و او را تسلیم حق می‌کنید و از تجاوز به حق او را باز می‌دارید، و یا اینکه خداوند نفرت را در دل‌های هر کدام از شما می‌اندازد، و سپس شما را بسان یهود دچار لعنت می‌کند.^(۳) اگر مسلمانان، نماز را اقامه نکنند، و زکات را ندهند، لایق رحمت خدا نمی‌شوند. اگر آنان از خدا و رسول او فرمان نبرند و دچار معصیت شوند، در این صورت، رحمت خدا را از دست می‌دهند و یا از دست دادن رحمت خدا، وحدت و همدلی را نیز از دست خواهند داد. بنابراین بی‌توجهی به این صفات، در حقیقت بی‌توجهی به وحدت و همدلی مسلمانان است.

۷- بخل و هواپرستی و خودپسندی و خودرایی:

ابوداود و ترمذی به روایت از ابی‌ثعلبه خشنی آورده‌اند که از پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم درباره‌ی آیه «علیکم انفسکم» [مائده: ۱۰۵]